

چالش‌ها و بایسته‌ها (۳)

ضرورت نگاه نظام‌مند به الگوی شخصیتی زن مسلمان

فربا علاسوند

طرح نظام جامع شخصیت زن مسلمانان

روشن است که نگاه جامع به شخصیت زن مسلمان می‌تواند از منظره‌های متفاوت و برای تأمین اغراض مختلف صورت گیرد، طبعاً نگاهی نو است. اگر چه این نگاه نو از ضمیمه تحقیقات انجام شده در مسائل زنان با مباحث نظری، فلسفی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناسی، روان‌شناختی، و فقهی راجع به زن به دست می‌آید، ولی نگرش سیسماتیک در همین زمینه‌ها آدمی را به فضاهای ناشناخته می‌کشاند و جنبه تازگی و طراوت موضوع هم همین است.

اغراض هم در تعیین حدود و ثغور بحث دخالت عمده دارند؛ گاهی این نگرش نو صورت می‌گیرد تا در مرحله علوم توصیفی ما به تعاریف جدیدی از حوزه‌های وجود زن دست یابیم؛ گاهی به این منظور پژوهش می‌کنیم که ضمن دست‌یابی به عناصر و مفاهیم ارزشی که در متن دین وجود دارد و به نوعی می‌تواند تعارضات موجود بین ساحت‌های بین‌ساحت‌های مختلف وجود زن و یا حوزه‌های فعالیت او را حل کند- به یک الگوی جامع و ایده‌آل برسیم که جاذبیت آن موجب ترقی و تعالی زنان جامعه باشد؛ گاهی با طرح الگوی ایده‌آل می‌خواهیم در فضای موجود سیر کنیم و سازوکاری همه‌جانبه بیندیشیم که بتواند فاصله بین زن موجود و زن آرمانی را کم کند، این سازوکار خود دو رکن دارد:

۱- زن آرمانی (الگو) بایستی ملموس بوده و در افق نگاه زنان جامعه به هر تقدیر قابل وصول یا حداقل قابل ادراک باشد.

۲- طرح باید آن قدر با واقعیات جامعه گره خورده و واقع‌بینانه باشد که متصدیان اجرایی کشور انگیزه لازم را در جهت انطباق با آن پیدا کرده و آن را برنامه عمل خود قرار دهند.

برای تحقیق چنین حرکتی در بین مجرمان، باید سازمان هایی را که می‌توانند طرح را بر اصول و قوانین خود حاکم نمایند شناسایی کرد و در صورت لزوم، ساختارهای جدید پیش بینی و پی ریزی نمود تا طرح در شریان های اجرایی (اعم از آموزشی، تبلیغهای واداری) و کیفی تزریق گردد.

عناصر و مؤلفه های پژوهش

در حال حاضر عدم موفقیت بسیاری از طرحهای راهبری برای زنان، وجود فواصل بین این طرح هاست که خود معلول بعضی خلأهای تئوریک است. بنابراین طرح پیشنهادی از سوی هر کس ضرورتاً باید دارای نگاهی نظامند در تمام مراحل پژوهش باشد.

الگویی می‌تواند تمام ابعاد لازم، نظیر روابط خانوادگی و حقوق مدنی، الگوی روابط زن و مرد، الگوی شخصیت اخلاقی، الگوی مشارکت اجتماعی، الگوی مناسب اقتصادی، الگوی آموزش و تحصیل و... دارا باشد که:

اولاً، برخاسته از مجموعه‌ای از توصیفات عینی و دیدگاههای ارزشی و ایدئولوژی باشد یعنی بر مبنای انسان شناختی و معرفت شناختی استوار گردد.

اندیشه و ران متعددی از این معنا دفاع کرده‌اند. هم چنین در پیش نویس منشور ملی مشارکت زنان در فرآیند توسعه پایدار به این نکته بارها اشاره شده است؛ از جمله:

هر ایدئولوژی توسعه، همواره و امدار یک پایگاه و دستگاه ادراکی خاص و سازگار با آن است و حوزه‌های معرفتی و ادراکی مورد پذیرش که زیر ساز و سازگار با یک مکتب و نظریه توسعه هستند - خواه از اندیشه های درون دینی باشند

خواه از معارف برون دینی - در چارچوب اندیشه اجتماعی ما یکی از بخش های آن تفسیر و توصیف کننده سیستم اجتماعی خاص و سازگار با یک نظام اجتماعی معین می‌باشند. (۱)

ثانیاً، در عین توجه به نقطه مطلوب به گونه‌ای طرح نشده باشد که فراسوی آرزوهای انسانی قرار گیرد بلکه باید کارکرد مهم آن رساندن وضعیت موجود به نقطه مطلوب باشد، لذا همواره این الگو باید متناسب با شرایط و ظرفیت های زمانی و مکانی تنظیم گردد.

این معنا بدون آن که باعث شود شرایط بر الگو تحمیل گردند، انعطاف لازم را برای همراهی با تحولات رو به توسعه جامعه انسانی در الگو فراهم می‌آورد؛ انعطافی که مقصد خود را تغییر اوضاع موجود به سمت کمال و ترقی انسانی قرار داده است.

ثالثاً، این الگو به جهت این که باید در تمام ابعاد هماهنگ و منسجم باشد به ناچار باید از یک نظام فکری بر گرفته شود.

بنابراین سه چالش مهم بر سر راه ارائه الگو وجود دارد که هر یک بخشی از طرح‌های راهبردی در زمینه حل مسائل زنان را کم فایده نموده است. آن سه چالش عبارتند از:

۱. استفاده از مبانی معرفتی غیر متجانس با الگوی شخصیت زن مسلمان؛

۲. عدم توجه به ظرفیت زمانی و مکانی و واقعیت توسعه پذیر وجود آدمی در ارائه الگو؛

۳. نگاه جزئی نگر به معارف دینی.

از این رو در ارائه الگوی جامع باید به هر سه نکته فوق توجه داشت. به نظر می‌رسد برای رهایی از چالش‌های مزبور لازم است مراحل هفت گانه به تربیت زیر و یکی پس از دیگری طی شود.

مرحله اول: مباحث بنیادین

مراد از مباحث بنیادین آن دسته از اصول و قواعدی است که از ابتدای مسیر «الگوی نظام جامع زن مسلمانان» را تعیین می‌کند و از بخش تفکرات جدا می‌سازد. این مباحث در ناحیه مبانی نظری، گرچه به طور مستقیم با مبحث زنان مرتبط نیستند و جزء مبادی تصویری یا تصویری یا تصدیقی رشته پژوهش در مسائل زنان به حساب نمی‌آیند، ولی بدون شفاف ساختن آن‌ها ما یا در ورطه تحجر فرو خواهیم غلطید و یا در دام التقاط گرفتار خواهیم آمد.

از جمله این مبانی، جامعیت دین، کمال دین، نظام بندی معارف دینی، ثبات و جاودانگی دین،

تبیین نقش عقل در اندیشه دینی و بیان کارکردهای آن، تبیین ارتباط دین و توسعه انسانی، محور ولایت اجتماعی در دین، تبیین ارتباط دین و علم (مجموعه دانش بشری اعم از تجربی و انسانی) را می‌توان شمرد که اتخاذ موضعی روشن در هر یک از این موارد، به مدافعین طرح قوت می‌بخشد و طرح را در عین بالندگی و پویایی در فضای پاک و مطهر اندیشه دینی می‌گستراند.

لذا طرح مبانی نظری در واقع به مثابه جاده‌ای است که به مقصد خاص منتهی می‌گردد.

منابع تحقیق برای رسیدن به مقصد مورد نظر الگوی جامع شخصیت زن مسلمانان، معارف و حیانی و شواهد دینی اعم است از قول، فعل و تقریر معصوم.

به نظر می‌رسد که غفلت بعضی اندیشه‌وران از فعل و تقریر معصوم و صرف. استناد به کلمات گهربار ائمه (ع)، منشأ خطاهای بسیار شده است. البته فقهای عظام ما در طول تاریخ در استنباطات مرسوم فقهی خود به هر سه مقوله توجه داشته و مقدار دلالت رفتار معصومین و ارتباط آن را با کلمات آن بزرگواران مشخص ساخته‌اند. لازم است همین شیوه استنباط، در زمینه مباحث مختلف راجع به زنان نیز مورد استعمال قرار گیرد تا با احیای سنت، تلاطم مسائل مختلف زنان، به امن و قرار بدل گردد.

از آن جایی که پژوهش حاضر در راستای رسیدگی به معضلات زنان انجام گرفته، شناسایی این مسائل از مهم‌ترین نیازهای بحث است و چنان که گذشت ارتباط محکمی بین این مسائل و معضلات اجتماعی، روان شناختی و... وجود دارد.

از این رو روشی که برای پژوهش در نظر گرفته می‌شود علاوه بر اجتهادی (نقلی - عقلی) بودن الزاماً باید علمی - تجربی هم باشد.

#### مرحله دوم: اصول شخصیت زن

پس از تحکیم بنیان‌های اساسی باید برای روشن‌تر مسائل زنان، موضع اصلی طرح را تعریف نمود. دستیابی به توصیفات و تعریف‌های متعدد راجع به زن و زوایای مختلف وجود او نیز، جهت حرکت ما را مشخص می‌سازد؛ به عنوان مثال، اگر ما در یک نگاه رادیکال زن را فاقد هر گونه نقش جنسیتی تعریف کنیم، بسیاری از زوایا و ابعاد الگو را به گونه‌ای بیان خواهیم کرد که هیچ تفاوتی را در بین زن و مرد ملاحظه نکند و چهره اجتماع در سه مقوله فرهنگ و سیاست و اقتصاد، چهره کاملاً یکنواخت و بدون تفاوتی باشد.

بنابراین، ترسیم اصول شخصیت زن که در مباحث قبل پاره‌ای از آن‌ها ترسیم شد، از ضروریات طرح نظامند است.

مرحله سوم: توجه به نظام‌های سه گانه تکوینی، اخلاقی و حقوقی

از آن جا که این طرح در جغرافیای خاص اندیشه دینی مطرح می‌گردد و تمام معارف دینی و بلکه کلیه اطلاعات یک

مکتب معمولاً با سه دسته کلی قابل تقسیم است، ما به دنبال هر دسته جست و جوی خود را در رابطه با شخصیت زن دنبال می‌کنیم.

توضیح آن که معارف دینی در محدوده‌ای سخن از هست ها دارند (توصیفات) و در عین اخبار از هست ها آن را طبقه بندی کرده و جایگاه ارزشی هر یک را معلوم می‌کنند (توزین) و براساس این ارزش گذاری به تکلیف ایجابی یا سلبی حکم می‌کنند و بدین ترتیب مجموعه بایدها ونبایدها یا حقوق و تکالیف تبیین می‌شود (تکالیف).

زن نیز از این معنا مستثنا نیست و چنان که گذشت هر گونه پیشنهادی برای سامان دهی راهکاری قانونی و هر نوع تلاش راهبردی در مقام اجرا نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن جان مایه طبیعی و فطری بشر و خصوصاً زن، انجام پذیرد.

شاهد آن که تلاش های حق گرایانه انسان عصر جدید که در متری ترین شکل خود به اعلامیه حقوق بشر و اعلامیه های اقماری آن منجر شد، با تکیه بر چنین نیازهای طبیعی و سیستم‌های منجر شد، با تکیه بر چنین نیازهای طبیعی و سیستم‌های تکوینی بنا شده‌اند؛ حال بگذریم که در تأمین این مقصد چه میزان موفقیت کسب کرده و یا در ترسیم آن نظام تکوینی چقدر پیروز بوده‌اند و آیا اصولاً هستی به عنوان یک نظام دیده‌اند یا خیر...

به هر تقدیر چشم فرو بستن از واقعیات ما را از دسترسی به طرحی پایدار به شدت دور می‌نماید؛ گر چه نگاه به نظام تکوین هم خود مربوط به یک دسته پیش فرضها و باورهای بنیادین است که در یک نگاه فلسفی باید ابتدائاً ترسیم گردند؛ برای مثال، اگر کسی هستی را حاصل جمع غیب و شهود نداند و انسان را دارای هویت مجرد و روحانی نشمارد، تصویری که از او سعادت می‌دهد صد درصد مخالف تصویر کسی است که از زاویه مقابل به جهان هستی می‌نگرد. نیز اگر کسی نظام عالم را نظام احسن نداند وزن را در شاکله روحی و جسمیش بهترین شکل ممکن برای این موجود نشمرد، تمام تلاش خود را برای فیزیولوژی او یا تغییر اصول حاکم بر روان او قرار می‌دهد؛ چنان که امروزه پیشرفتهای متعدد علم ژنتیک مبتنی بر همین پیش فرض هاست.

طبیعی است که این گونه باورهای بنیادین راجع به هستی و زن، در ادامه سیر خود مثلاً به پدیده‌ای به نام «مادران مجرد» می‌انجامد و امکان فرزند داری را برای دختری مجرد و بدون نیاز به ازدواج فراهم می‌آورد و یا قدرت انتخاب جنسیت را به افراد انسانی می‌دهد.

پس با حفظ این معنا که مباحث بنیادین در رابطه با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و... در تمام راه‌های اصلی و فرعی الگو سازی ها و برنامه های عملی مؤثر است، باید به نظام تکوین نگریست.

چنان که فلسفه، حقوق و اخلاق نیز بر طرح مباحث انسان شناسی و اتخاذ یک موضع روشن در رابطه با انسان و سعادت او، مبتنی است یا دست کم از این مباحث تأثر می پذیرد. به هر حال، پس از ترسیم نظام هستی و عبور از مرحله توصیف، باید نظام اخلاقی و حقوقی خود را ارائه دهیم. به بیان دیگر، وقتی انسان را به سه چشم انداز آسمان، زمین و درون دیدم و او را با خداوند، مردم و خودش مرتبط یافتیم، باید برای او روابط و بایسته های اخلاقی را در یک مثلث خدا، مردم و خویشان ترسیم کنیم که این همان نظام اخلاقی است .

در این نظام، عناصر اصلی و زوایای دیگر یکدیگر را تعدیل می‌کنند و هر عنصر خرد و کلان در جای اصلی می‌نشینند. به تعبیر دیگر، این مثلث اخلاقی هم رئوس کلی اخلاقی می‌سازد (که انسان در مقابل خود، مردم و خدایش مسئول است و رعایت حق خداگاه در آینه مراعات حقوق، مردم جلوه‌گر می‌شود و گاه در ملاحظات فردی) و هم در ظرف عمل، تراحمات و تردیدات جزئی را حل می‌کند.

در همین نظام ارزشی است که زمانی انسان به عنوان انسان محور است و گاهی به عنوان زن و مرد؛ یعنی باید دید که در مقام توزین و ارزش گذاری که بن مایه اخلاق است، در چه مواردی محور انسان است و در چه مواردی جنسیت؟

در این جا به این پرسش ها پاسخ داده می‌شود که آیا اخلاق زنانگی در قبال اخلاق مردانگی قابل طرح است یا خیر؟

آیا شرم و آزرم یک ممدوح اخلاقی است؟ اگر هست برای زن، مرد، هر دو یا اصولاً برای هیچ کدام این معنا ستودنی نیست؟

چنان که نگرش حقوقی نیز باید مبتنی بر یک مبنی نظامند باشد. این بحث از این نظر اهمیت می‌یابد که اکثر تلاش‌ها برای حمایت از زنان در سده‌های اخیر در جهان و در دهه اخیر در ایران، تلاش های حقوقی بوده است. پدیده جنبش زنان (فمینیسم) براساس عدم اعطای حقوق زنان، بیش‌تر به یک انقلاب و یا رفرم حقوقی شباهت

داشت که البته در یک جغرافیای خاص فکری، فرهنگی و حتی اقتصادی و سیاسی شکل گرفت. در ایران هم بر اساس یک سری واقعیات غیرقابل انکار، این حمایت‌ها شکل گرفت و برخلاف قاعده، پس از پیدایش تئوریک گشت و برای آن نظریه پردازی شد و می‌رود تا در یک نظام خاصی قرارگیرد.

البته گر چه این خود دلیل بر آن است که این هیچ گاه نمی‌توان حقوق و یا هر مقوله تکلیفی دیگر را در غیر از نظام توصیفی و ارزشی گستراند، ولی هم چنان که باید برای حقوق مبانی‌ای را پیش بینی کرد که توصیه‌هایی حقوقی با نظام توصیفی و ارزشی هماهنگ باشد، در حوزه تکالیف نیز رعایت نگاه سیستماتیک ضروری است.

به نظر ما آنچه تلاش‌های حقوقی در مورد مسائل زنان را از بن‌بست خارج می‌کند، خاتمه دادن به دیدگاه‌های انتزاعی و جزئی‌نگرانه به حقوق اوست؛ به عنوان مثال، گاهی مشکلات زنان در ناحیه فقر و عدم دسترسی آنان به مجاری ثروت دیده می‌شود و آمار و ارقام سرسام آور جهت نظریه پردازان حقوقی را به سمت قضیه مالکیت‌های فردی، اشتغال، راه‌های کسب درآمد، شناسایی و خلأهای موجود و تهیه راهکارهای مناسب برای این مشکل می‌کشاند. در شناسایی علل فقر، بسیار اتفاق می‌افتد که نگاه جامعی به قضیه در دست نیست؛ چرا که فاکتورهای ففرزایی برای زن و مرد بدون نظر به نقش‌های فطری هر یک مطالعه می‌شوند (۲) یادریک نگاه، عدم دسترسی زن به عرصه عمومی و اجتماعی، علت اصلی قلمداد می‌شود. بدیهی است راهیابی به عرصه اجتماع برای کسب درآمد، خود زمینه‌هایی نظیر تحصیلات عالی یا مهارت‌های حرفه‌ای خاص می‌طلبد که گاهی در بافت جوامع، انعطاف لازم برای انطباق با وضعیت موجود وجود ندارد، یا نظام‌های آموزشی و حرفه‌ای، این انطباق را بر نمی‌تابد، لذا لازم می‌شود برای رسیدن به مقاصد مزبور، بعضی موارد دست و پاگیر نظیر تعهدات خانوادگی و گاه فرزنداری و یا حتی ازدواج به موقع از سر راه برداشت!

طرحی براین منوال تهیه می‌شود، در آن شاخص‌های موفقیت، آمار پذیرفته شدگان کنکور از بین دختران، اشتغال مناسب اداری و ... معرفی می‌شوند؛ بی آن که ما پس از این رخدادها شاهد رفع مشکلات حقوقی زنان باشیم.

تجربه فوق در کشورهای توسعه یافته‌ای نظیر کانادا خود بسیار گویا است که در این کشورها با این حرکت‌ها مشکلات حقوقی زنان به جای حل شدن، تنها سبک و نوع خود را تغییر داده‌اند، و زنان در سیستم‌های موجود بردگانی هستند که تازه از استعماری رهیده و به دام استثماری نو گرفتار آمده‌اند.

به طور خلاصه نظام تکوینی که به مجموعه روحيات، ذهنيات و رفتارهاي زن است، در يك زنجيره‌اي و سيسماتيك قرار دارد و شايد غفلت از همين معنا، منشأ درمان هاي كم نتيجه مي‌شود.

البته تمام رفتارهاي موجود در جامعه زنان برخاسته از تکوين آنها و روحيات فطري نيست، ولي تفكيك بين رفتارهاي زنانه و نقش هايي که براي خود برمي‌گزينند و بين روحيات و ذهنيات آنها، در بيش‌تر قضاوتهاي موجود ناروا است. شاهد هم آنهاست که گاهي تغيير اين رفتارها، به جاي آنها که حلال مشکلات زنان باشد آنها را با خود گير نموده و دامن روح و رفتار آنها را دچار تناقضات او خواهد آمد.

بنابراين، تفاوت براساس جنسيت در بعضي موارد - مثل ملاحظاتي که اسلام براي نحوه اتخاذ رفتار مناسب با فرزند دختر مطرح مي‌سازد و يا بعضي از پيشنهادي که در نقش آفريني براي زنان ارائه مي‌کند، مثل التزام به خانه و يابرنامه حمايتي خاصي که از زنان ارائه مي‌دهد - همه وهمه متناسب با خاستگاه تکويني آنهاست. (۳)

لذا بايد بين زمينه‌هاي متفاوتي و ناروايي‌هاي تبعيضي که گاهي زنان عليه آنها شوريده فرق نهاد. (۴)

اين نظام تکويني خاستگاه نظام اخلاقي و آنها هم خاستگاه نظام حقيقي است. (۵)

يکي از خلاهاي موجود در امور اخلاق، عدم ارائه اخلاقي نظام وار است که در رابطه با زنان طبعاً مشکلات دو چندان مي‌باشد. زنان نيز مانند مردان از مجموعه ارزش‌ها و ضارزشها مواجه‌اند که گاهي در کشف روابط بين آنها و جايگاه هر يك در مي‌مانند.

يکي رئوس مباحث ارزشي، وجود اولويت در بين گزاره‌هاي اخلاقي است. آگاهي از همين اولويت‌ها است که مي‌توانند تعارض هاي موجو بين خانه و اجتماع، کار و تحصيل ... را حل نمايد. ارائه چنين نظام ارزشي زنان ما را از بحران انتخاب در زندگي مي‌رهاند و آنها را قرباني ساختن اهم در راه رسيدن به مهم نجات مي‌دهد.

چنان که تبیین نظام حقيقي نيز بخش عمده‌اي از راه حل است. نظام حقيقي اسلام که مجموعه‌اي از حق و تکاليف است اگر با نظام ارزشي و محسنات اخلاقي در آميزد مي‌تواند جهات مترقي دين مابين اسلام را بنماياند. (۶)

جنبش زنان در اغلب راهکارهاي خود، راه خشک قانوني را مي‌طلبد و دستيابي به مراجع قانون گذاري و اجرايي را يکي از مهم‌ترين راه حل‌هاي مشکلات زنان مي‌داند، در حالي که اگر قانون به وسيله نظام ارزشي تلطيف نگردد، در تمام عرصه عرصه‌ها انگيزه لازم براي رعايت حقوق ايجاد نمي‌کند. (۷)



روشن است که نمی‌توان در این مرحله نظامی را از فرانسوی مرز اسلام عاریه گرفت و این خطایی است که خواسته یا ناخواسته در سطوح مختلف جامعه ما رخ داده و مشکلات فراوانی را به ارمغان آورده است. ما گاهی می‌خواهیم زن را به سبک غربی توصیف کنیم یا نظام ارزشی خود را بیگانه و از طریق رسانه‌ها و صنعت ارتباطات به عمق جامعه منتقل می‌کنیم، ولی در محاکم خود نظام حقوقی اسلامی را دیکته می‌کنیم. این همان گسست نامیمون است؛ زیرا وقتی متولیان فرهنگ جامعه، زنان را در شاکله‌ای خاص جهت دهند، طبعاً مطالبات مناسب با آن هم خواهند داشت و در این صورت نمی‌توان خود را به گونه‌ای دیگر پایه‌ریزی کرد؛ مثلاً در نظام ارزشی اسلام، زن انسانی است که تمام لوازم و ابزار را برای ارتقای انسانی و رسیدن به اوج قله عبودیت داراست، در عین حال از ظرفیت‌های لازم برای تصدی پست مادری نیز برخوردار است. در این نظام، خروج از خانه الزاماً به معنای رسیدن به مقصد رشد انسانی نیست، لذا به عنوان یک مطرح نشده و ورود به عرصه اجتماع برای زنان، امر جایزی تلقی شده است.

از این رو، ارزش نه جلوس در خانه است و نه خروج از آن؛ مهم آن است که زن مسلمان با توجه به وظایف خود و شرایط حاکم بر اجتماع، به دنبال رعایت ارزش‌های اساسی باشد؛ مثلاً پزشک، معلم، فقیه و کارشناس دین شدن زنان مستلزم خروج از خانه است که در این صورت باقی ماندن زن در منزل، ضد ارزش خواهد شد؛ زیرا مستلزم آن است که در تمام آن موارد، زنان جامعه به مردان جامعه نمایند.

حال اگر مانظام ارزشی خود را از فرهنگی بیگانه کسب کردیم و نفس خروج از خانه را یک ارزش دانستیم، طبیعی است که نظام حقوقی دینی از آن منظر نظامی تبعیض‌آمیز خواهد بود.

پی نوشت:

(۱) منشور (استخراج دفتر مطالعات و تحقیقات دینی)، احمد آکوچکیان، ص ۱۹.

(۲) در حالی که در نظام حقوقی-مالی اسلام، مشکلات مالی زن باید بدون زحمت در خانه رفع گردد؛ علاوه بر این که زن نیازی به خرج کردن درآمد خود ندارد.

(۳) بر این اساس، بعضی راهبرها در پیش نویس پیشنهادی منشور ملی مشارکت زنان در فرآیند توسعه پایدار به طور صحیح القاء نشده‌اند که دومی در مورد به عنوان نمونه طرح می‌شود:

طراح محترم در صفحه ۱۹ به عنوان یک راهبرد می‌نویسد: «جهت دهی روند تدوین برنامه از استراتژی انتقالی- حمایتی به استراتژی خودتوانمندی» البته ممکن است که مراد مؤلف نفی هرگونه استراتژی حمایتی نباشد فقط

سیاست گذاری هارابه این سمت دعوت کند، ولی به هر صورت از «خودتوانمندی زنان» گاهی تلقی افراطی می‌شوند که در درازمدت تبعات مثبت ندارند، گرچه در ابتدای امر ممکن است برای زنان مامشروع مبارزه حق جویانه باشد!

مورد دیگر درص ۲۸ است که می‌نویسد:

«محو هرگونه تبعیض جنسیتی در دوران دختری بین دختران و پسران از آن جاکه در حال حاضر واژه تبعیض جنسیتی دارای بارمعنایی اضافه برواقعیت شده است، لازم است در متن منشور مداوم براین واژه فضا سازی لازم صورت گیرد». البته بررسی راهبردهای ایشان ممکن است حتی خلاف آن چه گذشت را تأیید کند؛ از جمله این که ایشان هم پیشنهاد بازنگری در سن بلوغ دارند و هم تا آستانه بلوغ را که طبعاً دوران کودکی است؛ فارغ از هرگونه دغدغه محوری جنس و جنسیت (هر دو) می‌خواهند (ر.ک: ص ۳۰).

(۴) لذایکی از کاستهای بنیادین اعلامیه جهانی حقوق بشر، گسستن از فطرت است. ر.ک: جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۱۳۲ و ۲۶۲؛ همو؛ زن در آینه جلال و جمال، ص ۳۶۴ و ۳۶۵. ر.ک: ویل دورانت، لذات فلسفه، فصل ۹.

(۵) موارد زیادی در کلمات اندیشمندان نوگرا وجود دارد که تناقضی آشکار می‌نمایند و وجه آن هم این است که نمی‌توان از نظام تکوینی در ارائه نظام ارزشی و حقوقی چشم پوشی کرد، لکن اینان خواستار این تفکیک می‌باشند در حالی که تبعات این تفکیک چون دامان نظام تکوین و تفاوت‌های غیر قابل انکار را بین زن و مرد نادیده می‌گیر، سرازبی عدالتی خواهد آورد که مصرانه آن را محکوم و بلکه علت تمام مدافعات خود می‌دانند. از جمله می‌توان به مذاکره مجله زنان به آقای مصطفی ملکیان اشاره نمود (مجله زنان، ش ۶۴، گفتمان زن - مرد کدام تصویر، ص ۳۳-۴۴).

(۶) در نظام حقوقی به حقوق مشترک و حقوق مختص برمی‌خوریم، حقوق مشترک یا مساوی برخاسته از حقیقت انسانی است. در حقوق مختص در اسلام به نفع مرد علیه زن یا به عکس، حکم رانده نشده است بلکه مصالح فردی و اجتماعی باهم دیده شده است. جهت اطلاع بیش تر. ر.ک: فلسفه حقوق بشر، از فصل ۹ تا آخر مقدمه و مصاحبه های علامه محمد تقی جعفری با اندیشمندان خارجی.

(۷) ر.ک: فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ش ۱، پاییز ۷۷ گفت و گو با استاد محمد حکیمی.